

عنوان: مرد اگر هست به جز عالم ربانی نیست: نگاهی به زندگی و فعالیت های انسان ساز استاد مطهری

پدیدآورنده: مطهری، مرتضی؛ هادوی، محمد حسین

نشریه: کیهان، ۸۵/۲/۹

بازیابی: ۱۷۹۰۰۸۳۳

استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری فرزند شیخ محمدحسین مطهری در ۱۳ بهمن سال ۸۹۲۱ هجری شمسی در شهر فریمان از توابع استان خراسان متولد شد. استاد در خانواده ای اصیل و روحانی به دنیا آمد. تقوا و پاکی را از همان کودکی از پدرش آموخت. اولین معلم او پدر بزرگوارش بود. در کتاب داستان راستان که به پدرش هدیه کرد چنین می نویسد: اولین بار ایمان، تقوا و عمل صالح پدرم مرا با راه راست آشنا کرد.

حرکات و رفتارش از همان کودکی حکایت از آینده درخشان او می کرد. از کودکی با دیگر هم سن و سال هایش فرق داشت. تقوی و پاکی را بسیار دوست می داشت و همواره از رفتار ناپسند پرهیز می کرد. هنگامی که به سن سه سالگی رسید، ساعت ها به نماز می ایستاد و در اینجاست که می توان دو عاملی که در تمام طول حیاتش در ساخت شخصیت او موثر بودند و ویژگی های خاصی به وی دادند را دریافت.

عامل اول همان تقوا است که استاد مطهری به ارزش این عنصر گرانبها پی برد و در طول عمر خود به تقویت آن پرداخت. عامل دوم شیفتگی او به معارف اسلامی بود که در هر دوره از زندگی اش تجلی خاصی پیدا می کند.

استاد مطهری پس از طی دوران کودکی به مکتب خانه رفت و به فراگیری سایر دروس ابتدایی پرداخت. از همین زمان بود که او به درس و استاد علاقه مند شد و این سرآغاز علم آموزی اوست.

مطهری در سن ۱۲ سالگی به مشهد آمد و به تحصیل مدارج عالی علوم اسلامی پرداخت. در دوران تحصیل، تحلی در وجودش همه افکار، اندیشه و اعمالش را تحت تاثیر قرارداد. خود استاد در این باره چنین می نویسد: اثبات خدا در تمام ابعاد و اندیشه اش در جهان بینی و ارزیابی او از مسائل اخلاقی و اجتماعی تاثیر و نقش تعیین کننده ای داشت. گمان نمی رود هیچ اندیشه ای به این اندازه دغدغه آور باشد. هر فردی که اندکی با تفکر و اندیشه سروکار داشته، لااقل دوره ای از عمرش را با این دغدغه گذرانده است. تا آنجا که من از تحولات روحی خود یاد دارم از سن ۱۳ سالگی این دغدغه در من پیدا شد و حساسیت عجیبی نسبت به مسائل مربوط به خدا پیدا کردم. پرسش ها یکی پس از دیگری بر اندیشه ام هجوم می آورد. در آن وقت نمی خواستم در ساعت فراغت از درس و مباحثه به اندیشه دیگری فکر کنم و در واقع اندیشه در هر موضوع دیگری را پیش از آن که مشکلاتم در این مسئله حل شود، بیهوده و اتلاف وقت می دانستم. مقدمات عربی، فقهی و اصول و منطق را از آن جهت می خواندم که به تدریج آماده بررسی اندیشه فیلسوفان در این مسئله شوم.

در اینجا می توان به ذهن نقاد او در ریشه یابی مسائل و تشخیص اصول از فروع پی برد. مقدمات عربی و اصول و منطق با آن که هر يك دارای فایده اند، ولی در حکم فروعند و ارزش خود را هنگامی کسب می کنند که ریشه استوار شود. از این رهگذر است که فیلسوفان، عرفا و متکلمان در نظر استاد مطهری بزرگ جلوه می کردند و این عامل مهم در تکوین شخصیت علمی و فلسفی ایشان بوده است. این عامل نتیجه همان شیفتگی و علاقه ای است که استاد به اندیشه های فلسفی، عرفانی و کلامی داشته و سرانجام قهرمان بزرگ این اندیشه شده است. خود در این باره چنین می نویسد: به یاد دارم از همان آغاز طلبگی که در مشهد مقدمات عربی می خواندم فیلسوفان و عارفان و متکلمان هر چند با اندیشه هایشان آشنا نبودم از سایر علما و اندیشمندان در نظرم عظیم تر می آمدند. تنها به این دلیل که آنها را قهرمان صحنه این اندیشه ها می دانستم. دقیقاً به یاد دارم که در آن سنین (۱۳) تا ۱۵ سالگی (در میان آن همه علما، فضلا و مدرسین حوزه علمیه مشهد، کسی که بیش از همه در نظرم بزرگ جلوه می کرد و دوست داشتم به چهره اش نگاه کنم و حرکاتش را زیر نظر بگیرم، مرحوم آقامیرزا مهدی شهیدی رضوی بود و آن محقق نشد، چون آقای شهیدی در همان سال درگذشت.

استاد مطهری در مدت پنج سال اقامت در مشهد تحصیلات سطح را فرا گرفت. حوزه قدیمی مشهد با این که از لحاظ ادبی، فقهی و فلسفی اهمیت داشت، ولی به دلیل فشارها و ظلم حکومت رضاخان در حال فروپاشی بود و حوزه علمیه نوپای قم برای استاد مطهری جلب توجه می کرد. در چنین دورانی بود که ایشان به حوزه علمیه قم برای تحصیل عزیمت می کند، اما هرچه او را از این کار باز می دارند و شرایط زمان را که خود او آنها را می دید، برایش می گویند در او اثر نمی کند و هر لحظه عشق و علاقه او به این کار بیشتر می شود و در سن ۱۸ سالگی (۱۳۱۶ هـ.ش) وارد حوزه علمیه قم می شود و حدود ۱۵ سال در آن حوزه علمیه اقامت می کند. در اوایل مهاجرت به قم هنوز در دغدغه روحی به سر می برد و اندیشه های مربوط به خداشناسی او را سخت به خود مشغول می کرد و در پی یافتن گمشده خویش یعنی یافتن شخصیتی همچون مرحوم آقامیرزا مهدی شهیدی بود. بالاخره گمشده خویش را در شخصیتی دیگر پیدا می کند و روح تشنه خود را از سرچشمه زلال این فرد سیراب می کند. او خود در این باره چنین می نویسد: پس از مهاجرت به قم گمشده خویش را در شخصیت دیگری پیدا کردم. خصوصیات مرحوم شهیدی را به علاوه برخی مزایای دیگر در این فرد می دیدم. فکر کردم که روح تشنه ام از سرچشمه زلال این شخصیت سیراب خواهد شد، اگر چه از آغاز مهاجرت به قم از مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود در درس او را نداشتم، اما درس اخلاق که به وسیله این شخصیت گفته می شد مرا سرمست می کرد. بدون هیچ مبالغه ای این درس مرا چنان به وجد می آورد که تا دوشنبه هفته بعد خودم را تحت تاثیر آن می دیدم. بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس و سپس در درس های دیگری که طی ۱۲ سال از آن استاد فراگرفتم شکل گرفت و همواره خود را مدیون او دانسته و می دانم. این عالم بزرگ روح الله بود.

استاد مطهری به هنگام تحصیل در حوزه علمیه قم بسیار سخت کوش و در فراگیری علوم به تقوا مقید بود، حتی زمانی که نزدیکان ایشان به قم می آمدند و مقداری از وقتشان صرف تهیه وسایل پذیرایی و استراحت آنها می شد، نماز شب را ترک نمی کردند. در تابستان سال ۱۳۲۰ واقعه دیگری در زندگی استاد مطهری روی داد که بعدها در تکوین شخصیت علمی و معنویت بسیار موثر بود. این واقعه همان آشنایی با حکیم عالی قدر مرحوم حاج میرزا علی آقای شیرازی اصفهانی بود و در اثر آشنایی استاد مطهری با نهج البلاغه آشنا می شود. استاد در شرح این آشنایی چنین می نویسد: در تابستان سال ۱۳۲۰ من از قم به اصفهان رفتم و برای اولین بار در اصفهان با آن مرد بزرگوار آشنا شدم و از محضرش استفاده کردم. البته این آشنایی بعد تبدیل به ارادت شدید از طرف من و محبت استادانه از طرف آن مرد بزرگوار شد، به طوری که ایشان به حجره مادر قم می آمدند و آقایان علمای بزرگ به حجره ما برای دیدن ایشان می آمدند. در تابستان سال ۱۳۲۰ که برای اولین بار به اصفهان رفتم، در ایام تعطیل به درس نهج البلاغه این عالم بزرگ رفتم و بعد از مدتی فهمیدم که با مردی اهل تقوا و معنویت روبه رو هستم.

استاد مطهری بعد از این آشنایی شیفته و دل باخته این عالم ربانی شد و بسیاری از اخلاقیات آن مرد بزرگ را در خود تجسم بخشید. وی در مورد خصوصیات این عالم ربانی چنین می نویسد: از بزرگ مردی که برای اولین بار مرا با نهج البلاغه آشنا کرد می خواهم ذکر خیری بکنم. به خود جرات می دهم و می گویم در حقیقت او یک عالم ربانی بود. یادم هست که در برخورد با او این بیت سعدی در ذهنم جای می گرفت:

عالم و زاهد و صوفی همه طفلان رهند

مرد اگر هست به جز عالم ربانی نیست

آقای حاج میرزا علی آقای شیرازی، فقه، فلسفه، ادبیات فارسی و طب سنتی را کامل می شناخت و در آنها متخصص درجه اول به شمار می رفت. او قانون بوعلی را که اکنون مدرس ندارد، به خوبی تدریس می کرد و فضایی حوزه در درسش شرکت می کردند. با همه مقامات و شخصیتی که داشت احساس وظیفه نسبت به ارشاد و هدایت جامعه می کرد.

اگر در عباراتی که استاد مطهری در توصیف مرحوم حاج میرزا علی آقای شیرازی آورده است، دقت کنیم، می بینیم بسیاری از توصیف ها در مورد خود ایشان صدق می کند.

استاد مطهري در دوران تحصيل در قم از اساتيد بزرگي از جمله امام خميني(ره)، آيت الله بروجردي و علامه سيدمحمدحسين طباطبائي بهره مند شد.

با اين كه استاد به حوزه علميه قم سخت علاقه مند بود و تا آخرين روزهاي حياتش، آرزوي بازگشت به آن حوزه را داشت، در ۱۳۳۱ مجبور به مهاجرت به تهران شد. در آن زمان جاي خالي او در قم هر روز محسوس تر شد. طلايي كه از او بهره مند مي شدند در غم و اندوه او فرو رفتند.

از سال ۱۳۳۱ به بعد زندگي استاد مطهري ابعاد گسترده تري پيدا مي كند. آثار ارزنده ايشان به صورت مقاله و كتاب از همان سال شروع مي شود و اولين مقاله او در سال ۱۳۳۲ در نشریه حکمت قم منتشر مي شود. از همان سال ورود به تهران به تبليغ و تدريس پرداخت و همواره در فكر اقدامات اساسي براي اصلاح فرهنگ جامعه بود. استاد مطهري در مدرسه مروي تدريس فلسفه، شفاي بوعلي و دانشنامه علوي مي كرد. تدريس ايشان در مدرسه مروي تا سه سال قبل از شهادت ايشان ادامه پيدا كرد.

به موازات تدريس، تاليف و سخنراني هاي ايشان در تهران شروع مي شود. سال ۱۳۳۴ اولين سخنراني خود را در انجمن اسلامي دانشجویان انجام مي دهد و اولين جلسه تفسير انجمن هاي اسلامي دانشجویان در دي ماه همان سال تشكيل مي شود. در آبان ماه همان سال تدريس خود را در دانشكده الهيات و معارف اسلامي آغاز مي كند و به مدت ۲۲ سال به تدريس در آنجا ادامه مي دهد و برخي از كتب و مقالات ايشان نتيجه آن است. استاد مطهري به كتب بوعلي احاطه كامل داشت و متن شفا و اشارات بوعلي را در دکتری تدريس مي كرد. به مناسبت وارد شدن او در فعاليت هاي سياسي سالها از دانشياري او در دانشگاه جلوگیری کردند. با اين همه او از اين عناوين آزاد بود و شخصيت علمي او بر همه روشن، تا اين كه دوباره جايگاه خود را در دانشگاه گرفت، اما اين اعمال حكايت از وضع بد دانشگاه ها و اعمال نفوذ رژيم شاه در دانشگاه ها دارد.

از ديگر فعاليت هاي ثمربخش استاد مطهري نوشتن كتاب داستان راستان است كه برگرفته از داستان هاي مستند و ساده و مفيد است. جلد اول داستان راستان در سال ۱۳۳۹ هجري شمسي منتشر و در همان سال از طرف يونسكو به عنوان كتاب سال برگزيده مي شود. در سال ۱۳۳۶ انتشارات مکتب تشيع به راه مي افتد و استاد مطهري از طريق نوشتن مقاله با اين موسسه همكاري مي كند. در سال ۳۸ تا ۳۷ كه انجمن اسلامي پزشكان تاسيس مي شود، استاد مطهري از سخنرانان اصلي اين انجمن بود و مسائل مهم فكري و ايدئولوژيك اسلام را در آنجا مطرح مي كرد.

در سال ۱۳۴۲ فعاليت هاي سياسي و اجتماعي و خدمات فرهنگي و اسلامي استاد مطهري ابعاد گسترده تر مي يابد و در مدتي كه روحانيون در باغ شاه زنداني بودند به ديدنشان مي رفت و از نظر نحوه مبارزه آنها را ارشاد و راهنمايي مي كرد. استاد مطهري در جريان قيام ۱۵ خرداد نقش موثري داشت و وقتي رژيم به گوشه اي از فعاليت هاي ايشان پي برد او را دستگير و به زندان روانه كرد. بنابر پرونده ايشان علت دستگيريش سخنراني در مورد خطبه امام حسين(ع) و جهت دادن به مبارزات عليه شخص شاه و رژيمش بود. مردم و روحانيوني كه از قم به تهران آمده بودند رژيم را مجبور به آزادي استاد مطهري و برخي ديگر از علمائ کردند. او سال ها در اندیشه علل انحطاط مسلمين بود و از کنار هر جرياني به سادگي نمي گذشت و همه مشكلات را بررسي و ريشه يابي مي كرد و براي آن راه حلي بر مي گزید.

با دستگيري امام(ره) در سال ۱۳۴۲ هـ. ش فرصت مناسبی برای استاد مطهري فراهم شد تا رهبري روحانيون و مردم را برعهده بگيرد و جامعه روحانيون را تاسيس كند. بالاخره با فشار مردم و روحانيون، امام خميني(ره) بعد از چند ماه از زندان آزاد مي شود و بعد از طرح مسئله كاپيتولاسيون از طرف رژيم و مبارزه امام(ره) با آن، ايشان به تركيه تبعيد مي شود.

بعد از تبعيد امام خميني(ره) به تركيه مسئوليت استاد مطهري به مراتب سنگين تر از قبل مي شود. ايشان با تبعيد امام خميني(ره) با در ايت به رهبري مردم مي پردازد و حتي بعضي از موسسات اسلامي مانند حسينييه ارشاد را تاسيس مي كند. در سال ۱۳۵۱ حسينييه ارشاد تعطيل و استاد مطهري دستگير مي شود.

پس از آزادی با این که رژیم ایشان را از نظر فعالیت و سخنرانی محدود می کند، ولی ایشان از کوچکترین فرصت ها نهایت بهره را در ارشاد مردم می برد. در سال ۱۳۵۷ فعالیت سیاسی ایشان افزایش پیدا می کند. پس از مهاجرت امام(ره) به پاریس ایشان برای بازدید به آنجا می رود و در مورد مسائل مهم انقلاب با ایشان مشورت می کند و امام نظرات خودشان را به ایشان می گویند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی از طرف امام خمینی(ره) مسئولیت شورای انقلاب به عهده ایشان گذاشته می شود تا امام(ره) به تهران بازمی گردد. پس از بازگشت امام(ره) به تهران نیز همواره در دبیرستان علوی در کنار ایشان بودند و به فعالیت های خود ادامه دادند. سرانجام در ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه روز یازدهم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ هجری شمسی به آرزوی دیرینه خود یعنی شهادت نائل شد و سخن حضرت علی(ع) زبان حال او بود: فزت و رب الكعبه.

در زندگی این استاد بزرگ درسی نهفته است که راه گشای تمام مشکلات ما انسان هاست و این است که کسانی که در راه تعلیم و تعلم انسان ها قدم می گذارند، باید هر سختی را تحمل کنند تا به به منزل مقصود برسند.